

اولین مأموریت برنابا و شاول

¹و در کلیسای که در آنطاکیه بود، انبیا و معلّم چند بودند، برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوقیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی هیرودیس تیتراخ و شاول.² چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند، روح القدس گفت: برنابا و شاول را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام. آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده، روانه نمودند.

برنابا و شاول در قبرس

⁴پس ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده، به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قیّرس آمدند.⁵ و وارد ستلامیس شده، در کنایس یهود به کلام خدا موعظه کردند و یوحنا ملازم ایشان بود.⁶ و چون در تمامی جزیره تا به پافس گشتند، در آنجا شخص یهودی را که جادوگر و نبی کاذب بود یافتند که نام او باژیثوع بود.⁷ او رفیق سترجیوس پولس والی بود که مردی فهیم بود. همان برنابا و شاول را طلب نموده، خواست کلام خدا را بشنود.⁸ اما علیمّا، یعنی آن جادوگر، زیرا ترجمه اسمش همچنین می‌باشد، ایشان را مخالفت نموده، خواست والی را از ایمان برگرداند.⁹ ولی شاول که پولس باشد، پر از روح القدس شده، بر او نیک نگریسته،¹⁰ گفت: ای پر از هر نوع مکر و خباثت، ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی، باز نمی‌ایستی از منحرف ساختن طُرُق راست خداوند؟¹¹ الحال دست خداوند بر توست و کور شده، آفتاب را تا مدتی نخواهی دید. که در همان ساعت، عشاوه و تاریکی او را فروگرفت و دور زده، راهنمایی طلب می‌کرد.¹² پس والی چون آن ماجرا را دید، از تعلیم خداوند متخیر شده، ایمان آورد.

پولس و برنابا در انطاکیه پیسیدیّه

¹³آنگاه پولس و رفقاییش از پافس به کشتی سوار شده، به پُرجه پَمَلیّه آمدند. اما یوحنا از ایشان جدا شده، به اورشلیم برگشت.¹⁴ و ایشان از پُرجه عبور نموده، به انطاکیه پیسیدیّه آمدند و در روز سَبّت به کنیسه درآمده، بنشستند.¹⁵ و بعد از تلاوت تورات و صُحُف انبیا، رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده، گفتند: ای برادران عزیز، اگر کلامی نصیحت‌آمیز برای قوم دارید، بگوید.

Zur ersten Missionsreise ausgesandt

¹Es waren aber zu Antiochien in der Gemeinde Propheten und Lehrer, nämlich Barnabas und Simon, genannt Niger, und Luzius von Kyrene und Manahan, der mit dem Vierfürsten Herodes erzogen war, und Saulus.² Als sie aber dem HERRN dienten und fasteten, sprach der Heilige Geist: Sondert mir aus Barnabas und Saulus zu dem Werk, dazu ich sie berufen habe.³ Da fasteten sie und beteten und legten die Hände auf sie und ließen sie gehen.

Saulus und Barnabas auf Zypern

⁴Nachdem sie ausgesandt waren vom Heiligen Geist, kamen sie nach Seleucia, und von da fuhren sie mit dem Schiff nach Zypern.⁵ Und als sie in die Stadt Salamis kamen, verkündigten sie das Wort Gottes in den Synagogen der Juden; sie hatten aber auch Johannes als Diener bei sich.⁶ Und als sie die Insel bis zu der Stadt Paphos durchzogen hatten, fanden sie einen Zauberer und falschen Propheten, einen Juden, der hieß Bar—Jesus;⁷ der war bei dem Statthalter Sergius Paulus, einem verständigen Mann. Dieser rief Barnabas und Saulus zu sich und begehrte, das Wort Gottes zu hören.⁸ Da widerstand ihnen der Zauberer Elymas, denn so wird sein Name übersetzt, und versuchte den Statthalter vom Glauben abzuhalten.

⁹Saulus aber, der auch Paulus heißt, voll Heiligen Geistes, sah ihn an¹⁰ und sprach: Oh, du Sohn des Teufels, voll aller List und aller Bosheit, und Feind aller Gerechtigkeit, hörst du nicht auf, die geraden Wege des HERRN zu verkehren?¹¹ und nun siehe, die Hand des

¹⁶ پس پولس برپا ایستاده، به دست خود اشاره کرده، گفت: ای مردان اسرائیلی و خداترسان، گوش دهید! ¹⁷ خدای این قوم، اسرائیل، پدران ما را برگزیده، قوم را در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود و ایشان را به بازوی بلند از آنجا بیرون آورد. ¹⁸ و قریب به چهل سال در بیابان متحمل حرکات ایشان می‌بود. ¹⁹ و هفت طایفه را در زمین کنعان هلاک کرده، زمین آنها را میراث ایشان ساخت تا قریب چهار صد و پنجاه سال. ²⁰ و بعد از آن بدیشان داوران داد تا زمان سموئیل نبی. ²¹ و از آن وقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن قیس را از سبط بنیامین تا چهل سال به ایشان داد. ²² پس او را از میان برداشته، داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که: داود بن یسسی را مرغوب دل خود یافته‌ام که به تمامی اراده من عمل خواهد کرد. ²³ و از دریت او خدا برحسب وعده، برای اسرائیل نجات‌دهنده‌ای، یعنی عیسی را آورد، ²⁴ چون یحیی پیش از آمدن او تمام قوم اسرائیل را به تعمید توبه موعظه نموده بود. ²⁵ پس چون یحیی دوره خود را به پایان برد، گفت: مرا که می‌پندارید؟ من او نیستم، لکن اینک، بعد از من کسی می‌آید که لایق گشادن نعلین او نی‌ام.

²⁶ ای برادران عزیز و ابنای آل ابراهیم و هرکه از شما خداترس باشد، مر شما را کلام این نجات فرستاده شد. ²⁷ زیرا سگته اورشلیم و رؤسای ایشان، چونکه نه او را شناختند و نه آوازهای انبیا را که هر سبت خوانده می‌شود، بر وی فتوی دادند و آنها را به اتمام رسانیدند. ²⁸ و هر چند هیچ علت قتل در وی نیافتند، از پیلطس خواهش کردند که او کشته شود. ²⁹ پس چون آنچه را که درباره وی نوشته شده بود تمام کردند، او را از صلیب پایین آورده، به قبر سپردند. ³⁰ لکن خدا او را از مردگان برخیزانید. ³¹ و او روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانی که همراه او از جلیل به اورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او می‌باشند. ³² پس ما به شما بشارت می‌دهیم، بدان وعده‌ای که به پدران ما داده شد، ³³ که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می‌باشیم وفا کرد، وقتی که عیسی را برانگیخت، چنانکه در زبور دوم مکتوب است که: تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم. ³⁴ و در آنکه او را از مردگان

HERRN kommt über dich, und du sollst blind sein und die Sonne eine Zeitlang nicht sehen! Und sogleich fiel auf ihn Dunkelheit und Finsternis, und er ging umher und suchte jemanden, der ihn an der Hand führte. ¹² Als der Statthalter sah, was geschehen war, glaubte er und wunderte sich über die Lehre des HERRN.

Paulus und Barnabas in Antiochia Pisidien

¹³ Paulus aber und die um ihn waren, fuhren von Paphos ab und kamen nach Perge in Pamphylien. Johannes aber trennte sich von ihnen und zog wieder nach Jerusalem. ¹⁴ Sie aber zogen von Perge weiter und kamen nach Antiochia in Pisidien und gingen in die Synagoge am Sabbat und setzten sich. ¹⁵ Nach der Lesung des Gesetzes und der Propheten aber sandten die Vorsteher der Synagoge zu ihnen und ließen ihnen sagen: Liebe Brüder, wollt ihr ein Wort der Ermahnung an das Volk richten, so redet.

¹⁶ Da stand Paulus auf und winkte mit der Hand und sprach: Ihr Männer von Israel und die ihr Gott fürchtet, höret zu! ¹⁷ Der Gott dieses Volkes Israel hat erwählt unsere Väter und erhöht das Volk, als sie Fremdlinge waren im Lande Ägypten, und mit erhobenem Arm führte er sie von dort heraus. ¹⁸ Und vierzig Jahre lang erduldeten sie in der Wüste, ¹⁹ und vertilgte sieben Völker in dem Land Kanaan und verteilte deren Land unter sie mit dem Los. ²⁰ Danach gab er ihnen Richter vierhundert und fünfzig Jahre lang bis zu dem Propheten Samuel. ²¹ Und von da an baten sie um einen König; und Gott gab ihnen Saul, den Sohn des Kisch, einen

برخیزانید تا دیگر هرگز راجع به فساد نشود چنین گفت که: به برکات قدّوس و امین داود برای شما وفا خواهم کرد.³⁵ بنابراین در جایی دیگر نیز می‌گوید: تو قدّوس خود را نخواستی گذاشت که فساد را ببند.³⁶ زیرا که داود چونکه در زمان خود اراده خدا را خدمت کرده بود، بخفت و به پدران خود ملحق شده، فساد را دید.³⁷ لیکن آن کس که خدا او را برانگیخت، فساد را ندید.³⁸ پس ای برادران عزیز، شما را معلوم باد که به وساطت او به شما از آمرزش گناهان اعلام می‌شود.³⁹ و به وسیله او هر که ایمان آورد، عادل شمرده می‌شود، از هر چیزی که به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید.⁴⁰ پس احتیاط کنید، مباد آنچه در صحف انبیا مکتوب است، بر شما واقع شود.⁴¹ که، ای حقیرشمارندگان، ملاحظه کنید و تعجب نمایید و هلاک شوید زیرا که من عملی را در ایّام شما پدید آورم، عملی که هر چند کسی شما را از آن اعلام نماید، تصدیق نخواهد کرد.

⁴² پس چون از کنیسه بیرون می‌رفتند، خواهش نمودند که در سبّت آینده هم این سخنان را بدیشان بازگویند.⁴³ و چون اهل کنیسه متفرّق شدند، بسیاری از یهودیان و جدیدانِ خداپرست از عقب پولس و برنابا افتادند؛ و آن دو نفر به ایشان سخن گفته، ترغیب می‌نمودند که به فیض خدا ثابت باشید.⁴⁴ اما در سبّت دیگر قریب به تمامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند.⁴⁵ ولی چون یهود ازدحام خلق را دیدند، از حسد پر گشتند و کفر گفته، با سخنان پولس مخالفت کردند.⁴⁶ آنگاه پولس و برنابا دلیر شده، گفتند: واجب بود کلام خدا نخست به شما القا شود. لیکن چون آن را ردّ کردید و خود را ناشایسته حیات جاودانی شمردید، همانا به سوی امّت‌ها توجّه نمایم.⁴⁷ زیرا خداوند به ما چنین امر فرمود که: تو را نور امّت‌ها ساختم تا الی اقصای زمین منشأ نجات باشی.⁴⁸ چون امّت‌ها این را شنیدند، شادخاطر شده، کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند، ایمان آوردند.⁴⁹ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت.⁵⁰ اما یهودیان چند زن دیندار و متشخص و اکابر شهر را بشوراندند و ایشان را به زحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده، ایشان را از حدود خود بیرون کردند.⁵¹ و ایشان خاک پایهای خود را

Mann aus dem Stamm Benjamin, vierzig Jahre lang.²² Und nachdem er diesen verstoßen hatte, erweckte er ihnen David zum König, von dem er bezeugte: "Ich habe gefunden David, den Sohn Jesses, einen Mann nach meinem Herzen, der soll meinen ganzen Willen tun."²³ Aus dessen Geschlecht hat Gott, wie er verheißen hat, Jesus kommen lassen, als Retter für das Volk Israel,²⁴ nachdem Johannes vor dessen Auftritt dem ganzen Volk Israel die Taufe der Buße gepredigt hatte.²⁵ Als aber Johannes seinen Lauf vollendete, sprach er: "Ich bin nicht der, für den ihr mich haltet; aber siehe, er kommt nach mir, dessen ich nicht wert bin, die Schuhe von seinen Füßen zu lösen."

²⁶ Ihr Männer, liebe Brüder, ihr Söhne aus dem Geschlecht Abrahams und ihr, die unter euch Gott fürchten, euch ist das Wort dieses Heils gesandt.²⁷ Denn die in Jerusalem wohnen und ihre Oberen haben, weil sie diesen nicht erkannten, die Stimme der Propheten, die an jedem Sabbat gelesen werden, mit ihrem Urteil erfüllt.²⁸ Und obwohl sie keine Ursache an ihm fanden, das den Tod verdient hätte, baten sie doch Pilatus, ihn zu töten.²⁹ Und als sie alles vollendet hatten, was von ihm geschrieben ist, nahmen sie ihn von dem Holz und legten ihn in ein Grab.³⁰ Aber Gott hat ihn auferweckt von den Toten;³¹ und er ist erschienen viele Tage denen, die mit ihm von Galiläa hinauf nach Jerusalem gegangen waren, die jetzt seine Zeugen an das Volk sind.³² Und wir verkündigen euch die Verheißung, die zu unseren Vätern geschehen ist,³³ dass Gott sie uns, ihren Kindern, erfüllt hat, indem er Jesus

بر ایشان افشاند، به ایقونیه آمدند.⁵² و شاگردان پر از خوشی و روح القدس گردیدند.

auferweckte; wie denn im zweiten Psalm geschrieben steht: "Du bist mein Sohn, heute habe ich dich gezeugt."³⁴ Dass er ihn aber von den Toten auferweckt hat und nicht der Verwesung überlassen wollte, hat er so gesagt: "Wahrlich, ich will euch die Gnade, die David verheißen ist, geben."³⁵ Darum spricht er auch an einem anderen Ort: "Du wirst nicht zugeben, dass dein Heiliger die Verwesung sehe."³⁶ Denn als David nach dem Willen Gottes seinem Geschlecht gedient hatte, ist er entschlafen und wurde zu seinen Vätern versammelt und hat die Verwesung gesehen.³⁷ Den aber Gott auferweckt hat, der hat die Verwesung nicht gesehen.³⁸ So sei euch nun kund, liebe Brüder, dass euch durch ihn Vergebung der Sünden verkündigt wird; und wovon ihr durch das Gesetz Mose nicht gerecht werden konntet, erlangt durch diesen jeder,³⁹ der an ihn glaubt, die Rechtfertigung.⁴⁰ Seht nun zu, dass über euch nicht komme, was in den Propheten gesagt ist:⁴¹ "Seht, ihr Verächter, und wundert euch und werdet zunichte! Denn ich tue ein Werk zu euren Zeiten, welches ihr nicht glauben werdet, wenn es euch jemand erzählt."

⁴² Nachdem aber die Juden aus der Synagoge hinausgegangen waren, baten die Heiden, dass sie am nächsten Sabbat ihnen nochmals diese Botschaft verkündigen sollen.⁴³ Und als die Gemeinde der Synagoge auseinander ging, folgten viele Juden und gottesfürchtige Judengenossen Paulus und Barnabas. Diese sprachen mit ihnen und ermahnten sie, in der Gnade Gottes zu bleiben.⁴⁴ Am folgenden Sabbat aber kam fast die ganze

Stadt zusammen, um das Wort Gottes zu hören.⁴⁵ Als aber die Juden die Menschenmenge sahen, wurden sie voll Neid und widersprachen dem, was Paulus sagte, widerstanden und lästerten.⁴⁶ Paulus aber und Barnabas sprachen frei und offen: Euch musste zuerst das Wort Gottes gesagt werden; da ihr es aber von euch stoßt und euch selbst nicht des ewigen Lebens für würdig haltet, siehe, so wenden wir uns zu den Heiden.⁴⁷ Denn so hat uns der HERR geboten: "Ich habe dich den Heiden zum Licht gesetzt, dass du das Heil seist bis an das Ende der Erde."⁴⁸ Da es aber die Heiden hörten, wurden sie froh und priesen das Wort des HERRN und wurden gläubig, so viele ihrer zum ewigen Leben bestimmt waren.⁴⁹ Und das Wort des HERRN breitete sich aus in der ganzen Gegend.⁵⁰ Aber die Juden hetzten die gottesfürchtigen und angesehenen Frauen und die Oberen der Stadt auf, zettelten eine Verfolgung gegen Paulus und Barnabas an und vertrieben sie aus ihrem Gebiet.⁵¹ Sie aber schüttelten den Staub von ihren Füßen über sie und kamen nach Ikonion.⁵² Die Jünger aber wurden voll Freude und Heiligen Geistes.